فهرست مطالب

[عمده‌ترین منابع رجالی 2](#_Toc496504913)

[حدس یا حس در کتب رجالی کشی و شیخ و نجاشی 2](#_Toc496504914)

[اشکالات وارده در کتب چهارگانه رجالی 3](#_Toc496504915)

[منشأهای شیاع 4](#_Toc496504916)

[مراحل مجموعه‌های روایی و رجالی 4](#_Toc496504917)

[تفصیل موردقبول در باب شیاع 5](#_Toc496504918)

[دو قسم توثیق‌ها و تضعیف‌های کتب رجالی چهارگانه 6](#_Toc496504919)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# مقدمه

بحث در قاعده بیّنه و مستند آن روایت مسعدة بن صدقه بود، به این مناسبت طبعاً بحث سندی روایت مسعده و وضع خود مسعده محل بحث قرار گرفت، در مسعده دو تضعیف علامه و شهید وجود داشت، بعد از بررسی تضعیف‌ها، به مناسبتی وارد یک بحث استطرادی شدیم.

# عمده‌ترین منابع رجالی

بحث این بود که توثیقاتی که در منابع اصلی امروز رجالی ما وجود دارد، عمده‌ترین منابع چهار منبع است:

1 – رجال کشی

2 – رجای شیخ

3 – فهرست شیخ

4 – رجال نجاشی

اشکالی که در خصوص توثیقات و تضعیفات واردشده در این منابع اصلی است، این است که این کتاب‌ها و توثیقات و تضعیفات واردشده در آن‌ها، به قرن چهارم و پنجم برمی‌گردد، در حالی عمده اصحاب در قرون یک و دو بودند، حدود دو قرن این کتاب‌های رجالی موجود در دست ما، با آن زمانی که این روات و عمده محدثین از ائمه نقل می‌کنند، فاصله‌دارند، وقتی سراغ این کتب و توثیقات و تضعیفات می‌رویم، دو احتمال در باب این‌ها داده می‌شود:

# حدس یا حس در کتب رجالی کشی و شیخ و نجاشی

1 – این‌هایی حدس‌هایی هست که زده‌اند، کشی و شیخ و نجاشی اجتهاد کردند، نظر اجتهادی خودشان را در باب رجال و محدثین و روات آورده‌اند، شبیه چیزی که مرحوم خویی در معجم الرجال ذکر کرده‌اند، یا مامقانی در تنقیح المقال ذکر کرده‌اند، گفته می‌شود که این‌ها یک اجتهاداتی است که انجام می‌دهند، اگر این احتمال باشد که اجتهاد هرکسی برای خودش حجت است، اجتهاد او برای مجتهد دیگر حجت نیست.

2 – احتمال دوم این است که گفته می‌شود، این‌ها عن حسٍ نقل می‌کنند، حدس و اجتهاد نیست، این‌ها امور حسی هستند و اینکه می‌گویند: ثقةٌ، وجهٌ و امثالهم، اخبار و شهادت‌های عن حسٍ است، اگر احتمال دومی باشد که ظاهرش هم دومی است، مشکلش این است که این افراد با دو قرن فاصله، حتماً از کسانی با چند واسطه نقل کردند که به طور مثال این فرد ثقةٌ یا ضعیفٌ، درحالی‌که این وسایط در این چهارکتاب نیست، غالباً چهارکتاب عمده رجالی وقتی دیده می‌شود، وسایط نیستند، برخلاف روایات ما که همه سند دارد، اما توثیق‌ها و تضعیف‌ها همه مرسل است، مقطوع است، سندی ندارد، همین‌طور نقل‌شده.

# اشکالات وارده در کتب چهارگانه رجالی

اگر ثقةٌ و ضعیفٌ شیخ و نجاشی و کشی از باب اجتهاد آن‌ها تلقی بشود و به آن مراجعه می‌شود، ارزشی ندارد، اگر هم از باب اخبار و شهادت عن حسٍ به آن‌ها اعتماد می‌شود که ظاهر هم همین است، مشکلش این است که این‌ها مرسل‌هاست، سندی ندارد که بشود به این‌ها اعتماد بشود.

چند بیان در پاسخ به این سؤال وجود دارد، با فرض اینکه آراء اجتهادی‌شان در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه گفته می‌شود که این‌ها اخبارات و شهادات عن حسٍ هستند، به چه صورت اخبارات عن حسٍ که سند ندارند، پذیرفته می‌شوند، چندراه حل و پاسخ‌هایی داده شده است:

1 – اینکه ادعا بشود که این توثیق و تضعیف‌هایی که در این کتاب‌ها آمده، تواتر بوده است که این پاسخ خیلی بعید است.

2 – راه‌حل دوم که بعضی بر این نظر هستند، این است که اخبار و شهادات شیخ و نجاشی و کشی، از پشتوانه شیاع مفید اطمینان برخوردار هستند، درواقع وقتی نجاشی و شیخ و کشی به طور مثال می‌گویند که ثقةٌ، عینٌ، وجهٌ، ضعیفٌ، از یک فضای جاافتاده و یک دیدگاه شایع میان اهل حدیث و روایت و علما که موجب اطمینان است، نقل می‌کند، یعنی جامعه علمی حدیث و روایت و خبر، باورشان این بوده که در این کتاب‌ها ذکر شده است.

این‌ها شیاع یک امر شایعی را نقل می‌کنند که شیاع اطمینان آور است، به طور مثال اگر در حوزه گفته بشود که مرحوم نائینی، آقا ضیاء، مرحوم اصفهانی چه شخصیت‌هایی هستند، همه می‌گویند که این‌ها انسان‌هایی خوبی هستند، خوبی این‌ها سند نمی‌خواهد که بعضی از بعض دیگر نقل کنند و بیان کنند که این افراد، انسان‌های خوبی هستند، بلکه در فضای علمی شایع خاص، یک امری شیاع دارد که موجب اطمینان است.

در حال حاضر در فضای علمی حوزوی، کسانی از متقدمین در چند قرن گذشته، به‌عنوان انسان‌های وجیه و شناخته‌شده و عادل و معتبر شناخته‌شده هستند، لذا خوبی و وضع افراد ازلحاظ وثاقت و عدالت و امثالهم، گاهی به نحوی شایع در یک فضایی هست که همه به آن اعتماد و اطمینان می‌کنند که این همان شیاع اطمینان است.

بخشی از شیاع انتقال مطالب به شکل شفاهی است، به شکل شفاهی سینه‌به‌سینه منتقل می‌شود، اما در سطح وسیعی است، تواتر نیست، اما یک نوع استفاضه و شیاع موجب اطمینان است.

اخبارات و شهادات و گواهی‌های در این چهارکتاب عمده رجالی، مستند به شیاع و رواج در فضای حدیثی و روایی و علمی شیعی بوده است.

# منشأهای شیاع

دوم اینکه این شیاع از چند منشأ ناشی شده است:

1 – یک منشأش این است که سینه‌به‌سینه منتقل شده است، در انتها به طور مثال نجاشی به‌عنوان عضوی از این جامعه علمی و حدیثی و روایی می‌گوید که این موضوع در رابطه با این فرد است.

2 – راه دوم این است که کتاب‌هایی و اصول رجالی وجود داشته که در دسترس این‌ها بوده است و کتاب‌هایی معتبر هم بوده‌اند، منتهی آن کتاب‌ها باقی نمانده است، در روایات اصول اربعمأة داریم، منتهی از این اصول چیزی باقی نمانده است، بلکه در کافی و من لا یحضره و استبصار و در بعضی از کتب دیگر نقل شده است و از منابع دست‌اول حدیثی ما غالباً اثری باقی نیست، برای اینکه دیگر نیازی دیده نمی‌شده، برای اینکه این‌ها جزوات کوچکی بوده‌اند که در کتب بزرگ و موسوعه‌هایی جمع‌آوری‌شده است.

در باب رجال هم این‌طور مسائلی قطعاً بوده است، یعنی جزوه‌های کوچک رجالی بوده است که این جزوات عمدتاً به کتب بزرگ منقل شدند و نسل جزوات منقرض شدند.

شیاع یا از طریق نقل‌های شفاهی به شکل سینه‌به‌سینه تا زمان شیخ و نجاشی و کشی منتقل شده، یا به شکل جزوه‌هایی بوده که به آن جزوه‌ها اعتماد داشتند، جزوه‌های معتبر بوده و منتقل به این کتب موسوعه ای شده است،

# مراحل مجموعه‌های روای و رجالی

به‌عبارت‌دیگر، هم در مجموعه‌های روایی و هم در مجموعه‌های رجالی دو مرحله وجود دارد:

1 – مرحله اولیه که سلسله کتاب‌ها و اصول و جزوه‌ها بوده است و بعد روایاتشان در کافی و من لا یحضره و استبصار و برخی کتب دیگر منتقل شدند و آن عمدتاً گواهی‌های توثیق و تضعیف‌ها در این چهارکتاب منتقل شده است و نسل اول منقرض شده است، شاید از فرمایش مرحوم آقای خویی در جلد اول رجالشان، بشود این مطلب را استفاده کرد، شاید به این معتقد باشند که آنچه در این کتب آمده، امور مستفیض روشن شایع در آن جامع علمی بوده است.

بعضی می‌گویند که بافاصله حدود دو قرن و یک جامعه‌ای با حدود هفت هزار نفر، اینکه گفته شود وضع این‌ها یک نوع توافق بوده است و یک نوع شیاعی میان این افراد وجود داشته، بعید است، ضمن اینکه در خیلی از جاها، شیخ و نجاشی دوگانه حرف می‌زنند، تعارض‌های میان افراد رجالی هم کم نیست، لذا نشان‌دهنده این است که این‌طور شیاعی وجود ندارد.

ازنظر ما این دو دیدگاه افراطی و تفریطی هستند، یک دیدگاه این است که می‌گوید، هر چه در این کتب ذکر شده، شیاع داشته و مورداطمینان بوده و نیازی به سلسله سند نداریم، برای اینکه شیاع مفید اطمینان، اطمینانی می‌آورد که نیازی به سند نیست، نقطه مقابل و نظر دوم جواب داده شده که این شواهد برای ما کافی نیست که شیاع بوده، اختلافات و نکاتی هم وجود دارد که نشان می‌دهد، بعد حدود سه قرن، در یک جامعه هشت‌هزارنفری، نمی‌شود گفت که شیاعی وجود دارد.

# تفصیل موردقبول در باب شیاع

عرض ما در تحقیق مسئله یک تفصیل سومی هست و آن تفصیل این است که این شیاع در محدوده جمعی از روات، یعنی رواتی که پر حدیث باشد، یا نام آوار از غیر جنبه حدیثی‌شان باشد، امکان دارد که این شیاع موردقبول باشد، از مجموعه حدود هشت هزار راوی و محدثی که نام آن‌ها در کتب رجال متقدم ما آمده، جمعی هستند که یا احادیث زیاد دارند و این موجب می‌شود که در جامعه حدیثی و روایی و علمی، برای این‌ها یک وقعی قائل باشند و اصولاً احوال این‌ها طوری هست که همه به آن توجه دارند، یا اینکه اگر کثیرالروایه نیستند، انسان‌هایی هستند که از حیث‌های دیگر، چهره شناخته‌شده‌ای در جامعه شیعی بودند، چهره‌هایی که پر حدیث بودند و یا از منظر اینکه انسان‌های نام‌آور و مهم ازنظر نقش اجتماعی به شمار می‌آمدند، آنچه در رجال در باب این‌ها آمده است، بعید نیست که گفته شود، این‌ها از شیاع نقل می‌کنند، مثل شیخ انصاری و شیخ احمد احصایی که در دونقطه مقابل یکدیگر هستند.

قرون اول، جوامع علمی شیعی وجود داشته که روات و محدثین و اهل فقه و حدیث بودند، در آن جامعه، طبعاً افرادی با چهره‌های شناخته‌شده وجود داشتند، علی‌القاعده یک جامعه علمی به این‌ها اتکا و اعتماد می‌کرده است.

اصحابی که وصل به امام بودند و دائم حدیث می‌کردند، وقتی گفته می‌شود که این افراد ثقةٌ، یعنی واقعاً این‌ها مورد اعتماد هستند، در نقطه مقابل افرادی که مهم بودند، اما دچار انحراف شدند، مثل شلمغانی و امثالهم که مشخص است، ضعیف بودند.

ثقة ٌ و ضعیفٌ‌های چهار کتاب در باب رجال پر حدیث و نام‌آور، به یک شیاع در جامعه علمی برمی‌گردد، جامعه به این‌ها توجه داشتند و اینکه این‌ها نقطه‌های اصلی روایات هستند.

این قاعده شیاع برای همه قابل‌اجرا نیست، زیرا بعضی شاید یک یا دو حدیث نقل کرده باشند و همچنین در جامعه شیعی نام‌آور هم نبودند.

راجع به جمع یا گروهی از افراد شناخته‌شده و نام‌آور، بعید نیست که وقتی گفته می‌شود ثقةٌ یا ضعیفٌ، حاکی از آن فضای شیاعی باشد که وجود داشته، علی‌القاعده به این صورت است.

# دو قسم توثیق‌ها و تضعیف‌های کتب رجالی چهارگانه

بعید نیست که گفته شود، توثیق‌ها و تضعیف‌های واردشده در رجال کشی و نجاشی و شیخ بر دو قسم است، بخشی که محدودتر است، مستند به شیاع بوده و لذا سند نیازی نیست و مرسله هم نیست، چون شیاع است، اطمینان آور است، اما بخشی‌هایی از آن بعید است که گفته شود، شیاع بوده است.

به نظر ما این حرف درست، اما آیا این مسئله ما را از انسداد بیرون می‌برد یا خیر؟